

## نقش حقوق بشر در سیاست خارجی

دکتر مهدی ذاکریان

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Peter R. Baehr, Monique Castermans-Holleman, *The Role of Human Rights in Foreign Policy*, New York: Palgrave, 2004, 165 pages.

همانند هابز، بدن و ماکیاولی عمل کرد. در آغوش گرفتن محمدرضا پهلوی پادشاه وقت ایران که نماد نقض حقوق بشر در کشورش بود، سبب یأس بسیاری از دست‌اندرکاران حقوق بشر شد. به باور آنها پیوند سیاست خارجی و حقوق بشر واقعی نیست. اما هرچه از آن سالها دورتر شدیم، وضعیت متفاوت شد. به ویژه در

حقوق بشر در سیاست خارجی یادآور شعارهای انتخاباتی جیمی کارتر نامزد انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سالهای پایانی دهه ۷۰ میلادی است. کارتر به رغم هیاهوهای حقوق بشری خویش، هنگامی که به صندلی قدرت دست یافت؛ لاک، مونتسکیو و ژان ژاک روسو را از یاد برد و به یکباره

دهه پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم و به عبارتی در هزاره نوین پیوند دیگری میان حقوق بشر و سیاست خارجی پدید آمده است. همین پیوند است که سبب‌ساز نگارش کتاب *تقش حقوق بشر در سیاست خارجی از سوی پیترباها* استاد حقوق بشر دانشگاه اوترخت هلند و مونیکا کاسترمن استادیار حقوق بشر و سیاست خارجی در آن دانشگاه می‌شود. کتابی که ده سال پیش (۱۹۹۴) برای نخستین بار به نگارش درآمد و در سال گذشته (۲۰۰۴) ویرایش سوم آن به چاپ رسید. کتاب بسیار ساده اما در عین حال دقیق و علمی نوشته شده است. هفت گفتار کتاب نگاهی توصیفی - تبیینی به موضوع حقوق بشر دارند و این برای خوانندگانی که خواهان شناخت موضوع حقوق بشر و رابطه آن با سیاست خارجی هستند بسیار سودمند است. البته این کتاب برای کشوری کوچک که فرزندی بزرگ به نام هوگو گروسیوس «پدر حقوق بین‌الملل» را در دامن خود تربیت می‌کند، بسیار شیرین و دلنشین است. طبیعی است که از همین منظر نویسندگان کتاب برای ارتقای حقوق بشر

در نظام بین‌الملل خواهان هماهنگی کشورهای بزرگ (همانند ایالات متحده امریکا) با کشورهای کوچک (همانند هلند) باشند.

\*

**دیباچه؛** نخستین گفتار کتاب است. نویسندگان در این گفتار به تعریف سیاست خارجی و سپس حقوق بشر می‌پردازند. آنگاه موضوع جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد (ص ۱). به باور آنها، گفت‌وگوهای حقوق بشری چین - اتحادیه اروپا و واکنش اتحادیه به این موضوع در چین نشان می‌دهد که حقوق بشر موضوع اصلی سیاست خارجی اتحادیه اروپا است و این یعنی اینکه حقوق بشر با سیاست خارجی پیوند خورده است. این جمله نویسندگان به مانند این است که گفت‌وگوهای حقوق بشری اتحادیه اروپا با ایران را نیز در بستر پیوند حقوق بشر و سیاست خارجی بدانیم. حال آنکه متخصصین حقوق بشر می‌دانند موضوع حقوق بشر و روابط ایران و اتحادیه اروپا از مدارهای دیگری پیروی می‌کند. دست‌کم آنها که با الغبای سیاست

۳. ترویج حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از حقوق مدنی و سیاسی. فرآیند درخواست این حقوق با فرآیندهای ۱۵۰۳ (قابل پیگیری از سوی افراد و گروه‌ها) و استفاده اندک از این ساز و کار برای حقوق سیاسی، اجتماعی. همچنین بررسی فرآیند ۱۲۳۵ و اینکه دولت‌ها از دولت‌ها برای نقض حقوق اقتصادی در برخی کشورها می‌توانند شکایت کنند و تا چه اندازه آن را به کار می‌برند.

۴. مبارزه با بی‌کیفیری با برگزاری محاکم کیفری بین‌المللی و کمیسیونهای سازش، آشتی و مصالحه.

این گفتار برای فهم بهتر مباحث کنونی حقوق بشر است و به بررسی تحولات سیاست بین‌الملل در دهه گذشته پرداخته است. این بررسی به منظور ارائه یک چارچوب منطقی از بحثهای حقوق بشر انجام می‌شود.

گفتار سوم: **معمای سیاست خارجی.** نویسندگان در این قسمت به این نتیجه می‌رسند که هیچ حکومتی نمی‌تواند ادعا کند دارای سیاست خارجی مبتنی بر حقوق بشر است، بلکه مباحث دیگری هم هستند که نقش دارند (ص ۶۷). به باور

و سیاست خارجی آشنا هستند می‌دانند در پس هر انگیزه خیرخواهانه‌ای از سوی اتحادیه، خواسته‌های بزرگ بازرگانی و سیاسی نهفته است. این نکته سبب می‌شود تا به ظرافتهای موضوع مورد بررسی این دو نویسنده توجه بیشتری کنیم.

این کتاب در تعریف حقوق بشر؛ حقوق افراد، نقش سلبی حکومت در ایفای این حقوق و گونه‌های این حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر را بررسی می‌کند و سپس به حقوق فردی و حقوق جمعی می‌پردازد (ص ص ۷-۵).

عنوان گفتار دوم، **مباحث امروزی حقوق بشر** است. این گفتار، بحثهای کنونی زیر را بررسی می‌کند:

۱. ویژگی جهانشمولی حقوق بشر (ص ۲۵)، اعلامیه و برنامه عمل حقوق بشر وین و تأکید بر جهانشمولی حقوق بشر، چالش آسیایی‌ها به جهانشمولی حقوق بشر، نسبی‌گرایی فرهنگی و اینکه هلند همواره مدعی جهانشمولی حقوق بشر بوده است (ص ۲۶).

۲. جایگاه حقوق جمعی به ویژه حق تعیین سرنوشت (ص ۲۸) و حق منابع طبیعی (ص ۳۱).

نویسندگان، این تنها سازمانهای غیرحکومتی (NGOs) هستند که می‌توانند ادعا کنند بر پایه حقوق بشر در جهان عمل می‌کنند (ص ۶۷). اگرچه این برداشت نویسندگان در جاهایی درست به نظر می‌رسد، اما گاهی دیده می‌شود سازمانهای غیرحکومتی که از کشورهای شمال هستند تنها موارد ویژه‌ای را بازتاب می‌دهند و از موارد دیگری چشم‌پوشی می‌کنند. درباره سازمانهای غیرحکومتی کشورهای جنوب نیز اما و اگرهایی وجود دارد. اینکه آیا آنها به حقیقت یک سازمان غیرحکومتی هستند؟

موضوع پیوند سیاست خارجی و حقوق بشر سبب پدیداری این معما می‌شود که حکومتها چگونه می‌توانند درست‌ترین انتخابها را در مناسبترین زمان داشته باشند؟ یکی از این موارد این است که برای گسترش حقوق بشر در جهان به عنوان یکی از گزینه‌های خود چه هنگام و در کجا عمل کنند؟ زیرا آنها درباره موضوع پیوند حقوق بشر و سیاست خارجی تحت فشار پارلمان، مطبوعات، سازمانهای غیرحکومتی و افکار عمومی هستند. از سوی دیگر بحث حقوق بشر و

سیاست خارجی می‌تواند در روابط دو کشور خلل وارد کند و به منافع ملی کشور الف ضربه بزند. زیرا سیاست خارجی تنها با حقوق بشر پیوند ندارد و در ارتباط با امنیت ملی، روابط اقتصادی و توسعه همکاریها است. بنابراین، باید سیاست تراضی و همکاری را در پیش گرفت نه اینکه حقوق بشر همه جنبه‌های سیاست خارجی را فرا بگیرد. اگر این گونه نبود، هیچ‌گاه غرب نمی‌توانست بر شوروی اثر بگذارد و اینجاست که نویسندگان به نوعی دوباره به معمای حقوق بشر و سیاست خارجی می‌رسند.

گفتار چهارم بحث **خط‌مشیهای ابزاری** است. در این گفتار، نویسندگان سه نوع ابزار را برای اعمال خط‌مشیهای حقوق بشری در نظر می‌گیرند. ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی. به باور آنها انتخاب هریک از این خط‌مشیها بستگی به کارآیی هریک از آنها در زمان و موضوع مورد نظر دارد (ص ص ۸۰-۶۹). بنابراین، یکی از مهمترین معیارها در انتخاب هر نوع خط‌مشی تأثیر قابل انتظار آن است (ص ۸۷). این جمله یادآور واژه‌های نظری و راهبردی در حوزه علم

روابط بین‌الملل به شیوه‌ای سنتی میان دولت‌ها وجود داشت (ص ۸۹)، اما اکنون این منطق جای خود را به روابط دوجانبه میان دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکتهای فراملیتی، شبکه‌های جهانی اطلاع‌رسانی، مردم و غیره داده است. به ویژه اینکه بازیگرانی مانند شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا، سازمان کشورهای امریکایی و سازمان وحدت آفریقا پدیدار شدند. همچنین سازمانهای غیرحکومتی، شرکتهای چندملیتی و گروه‌های مخالف نظامی نیز پدیدار شدند. نویسنده در این گفتار تنها به بازیگران دولتی می‌پردازد. در این زمینه، تمرکز نویسنده به دو کشور بزرگ<sup>۴</sup> و کوچک<sup>۵</sup> امریکا و هلند است (ص ۱۱۳). برای امریکا، حقوق بشر به طور تاریخی از هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای اهمیت بوده است. پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر نیز، امریکا به اهمیت بیشتر و نقش حقوق بین‌الملل و حقوق بشر در نظام بین‌الملل پی برد. به باور اندیشمندان امریکایی، یکی از

سیاست است. در واقع، کتاب در این بخش دچار کاستی‌گرایی<sup>۱</sup> می‌شود و از فضیلت‌های آرمان‌گرایانه اخلاقی به روشهای سیاسی - دیپلماتیک افول می‌کند. گسترش حقوق بشر برپایه استانداردهای فراگیر و جهانی نیست و انتخاب هر نوع ابزار بستگی به تأثیر آن دارد.

نویسندگان سپس از جایگاه شهروندان یک کشور کوچک<sup>۲</sup> یعنی هلند به ایده کشورهای همفکر<sup>۳</sup> می‌پردازند و بر این باورند که صدای ۲، ۳ یا ۱۵ و بهتر اینکه ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا مؤثرتر از صدای یک کشور است. اما این خود نیازمند همفکری و وحدت میان حاکمیت‌های اروپایی است. رویه‌ای که کشورهای عضو اتحادیه در حال تمرین آن هستند و گاه نیز درباره آن با چالش روبه‌رو می‌شوند. دست‌کم، همه‌پرسی فرانسه درباره قانون اساسی اتحادیه اروپا چنین چیزی را نشان داد.

عنوان گفتار پنجم **بازیگران: دولت و سازمانهای بین‌حکومتی** است. اگرچه

1. Reductionism

2. Small-State

3. Like-State

4. Macro

5. Micro

راهکارهای رویارویی با تروریسم گسترش حقوق بشر در همه کشورهای جهان است.

هلند که همواره در جریان مباحثات دوگانگی<sup>۱</sup> و یگانگی<sup>۲</sup> قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی قرار داشت و قایل به رسمیت داشتن حقوق بین‌الملل در کشور خویش است، طبیعی است که در موضوع حقوق بشر نیز پرچمدار باشد. کتاب در این گفتار به این ویژگی هلند می‌پردازد و اشاره می‌کند که هلند پرچمدار حقوق بشر است. اگرچه نویسندگان کتاب دارای پیوند با هلند هستند، اما به نکته درستی اشاره می‌کنند. در واقع، هوگو گروسسیوس پدر حقوق بین‌الملل پدر خوبی برای شهروندان هلندی بوده است. همچنین هلندیها در طی تاریخ خویش شمار بسیار اندکی از ترور را داشته‌اند و طبیعی است که این ویژگیها سبب شود تا آنها ساز حقوق بشر را بنوازند و کتاب نیز چنین می‌کند.

کتاب آنگاه به سازمانهای حکومتی می‌پردازد. سازمان ملل متحد، شورای اروپا

و اتحادیه اروپا در این قسمت قرار می‌گیرند. به ویژه اینکه چنین سازمانهایی بنیانگذاران پیمان‌نامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر بوده‌اند و حتی سازوکارهایی در اندازه دادگاه را نیز پیش‌بینی و راه‌اندازی کردند. در واقع، حقوق بشر برای شماری از چنین سازمانهایی اولویت درجه یک سیاست خارجی است. اما نبایستی از یاد برد که این سازمانها تنها با حضور و مشارکت دولتها دارای معنا هستند.

موضوع گفتار ششم، **بازیگران غیر حکومتی** است. برای بسیاری از شهروندان ایرانی، واژه NGO ناشناخته است. دست‌کم در بسیاری از گفت‌وگوها و معاشرتها تجربه چنین موضوعی را با دیگران داشته‌ایم.

نویسنده خود این تجربه شخصی را در هنگام گفت‌وگو با دیگران داشته است. حتی شماری از استادان دانشگاه معنای NGO را نمی‌دانستند و برخی از دانشجویان حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و حقوق بشر نمی‌توانند تمایز بین NGO، INGO و IGO را تبیین کنند. هنگامی که چنین وضعیتی برای ما وجود

1. Dualism

2. Monism

دارد، طبیعی است که نتوانیم نقش پررنگی برای سازمانهای غیرحکومتی در کشور پیدا کنیم. به رغم این مشکل برای سازمانهای غیرحکومتی کشور ما، نویسندگان کتاب راست می‌گویند که نقش سازمانهای غیرحکومتی ملی و بین‌المللی در موضوع حقوق بشر بسیار مهم است (صص ۱۲۸-۱۱۵). نقش سازمانهای غیرحکومتی در هنجارسازی قواعد حقوق بشر، اجرایی شدن و اجباری شدن هنجارها و پیمان‌نامه‌های حقوق بشر، نظارت بر اجرای حقوق بشر، آموزش حقوق بشر و پیگیری حقوق قربانیان نقض حقوق بشر غیرقابل انکار است و نویسندگان نیز از این منظر به این موضوع می‌نگرند. همچنین نقش شرکتهای چندملیتی نیز بررسی می‌شود. اینکه توجه چنین شرکتهایی به موضوع حقوق بشر بسیار بیشتر از گذشته است. اگرچه در نهایت این فروش کالاهای آنها است که برای آنها بیشترین اهمیت را دارد تا حقوق بشر!

نقش دیگر بازیگران غیرحکومتی نیز مانند سازمان آزادیبخش فلسطین و دیگر سازمانها در آنگولا، کنگو، مکزیک، کلمبیا، الجزایر و حتی شبکه القاعده در این کتاب

مورد بررسی قرار می‌گیرند. آنها گروه‌های مخالف نظامی نامیده می‌شوند. این گروه‌ها در مجموع اهداف وسیعتری را دنبال می‌کنند تا اهداف حقوق بشری و چه بسا در برخی زمانها افراد بی‌گناه را نیز مورد آسیب قرار می‌دهند. چنین گروه‌هایی خود را جنبشهای آزادیبخش می‌نامند. نویسندگان می‌بایست در این قسمت به ریشه‌یابی پیدایش چنین گروه‌هایی می‌پرداختند که این کار را انجام ندادند. در واقع بیشتر این گروه‌ها به دلیل نقض حقوق بشر (چه فردی و چه جمعی) پدیدار شده‌اند. اما به دلیل انتخاب شیوه‌های نادرست خود به ناقضین درجه یک حقوق بشر تبدیل شده‌اند. آشکارا باید گفت که القاعده هیچ مشروعیت فکری، سیاسی و حقوقی ندارد. روشهای آنها به هیچ روی قابل پذیرش نیست و در شریعت اسلامی نمی‌گنجد. به رغم همه اینها، نویسندگان با سرعت از این موضوع گذشته‌اند.

در گفتار هفتم، نویسندگان از مجموعه مباحث ارایه شده نتیجه‌گیری می‌کنند. نخستین نتیجه‌گیری آنها این است که دست‌کم یک همفکری جهانی در تأیید

حقوق بشر وجود دارد (ص ۱۲۹). این همفکری در زمینه‌هایی دارای ماهیت مثبت است و در زمینه‌هایی دارای ماهیت منفی. برای نمونه، انتخاب بین حقوق بشر و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، انتخاب بین حقوق بشر و صلح و امنیت، انتخاب بین حق تعیین سرنوشت و یکپارچگی سرزمینی و انتخاب بین حقوق بشر و منافع اقتصادی از جمله دودلیهای میان بسترهای مثبت و منفی حقوق بشر است (ص ۱۳۰). به همین دلیل است که قرار دادن حقوق بشر در سیاست خارجی با برخی پیچیدگیها روبه‌رو می‌شود. از جمله اینکه آیا موضوع حقوق بشر دارای ماهیت جهانشمولی است یا حقوق بشر موضوع نسبی‌گرایی فرهنگی است؟

### ارزیابی

کتاب ۱۶۵ صفحه‌ای نقش حقوق بشر در سیاست خارجی بیشتر متنی بازنگرانه از نگاه امریکا و هلند به موضوع حقوق بشر است تا یک کتاب نظری یا حل‌المسایلی. کتاب هیچ فرضیه، ایده محوری، راهکار و توصیه ویژه‌ای را در موضوع مورد بحث

دربرندارد. متن کتاب بیشتر در اندازه یک متن درسی، آن هم برای درس سیاست خارجی و حقوق بشر در دوره کارشناسی ارشد حقوق بشر است. بی‌شک، قرار داشتن مؤسسه هلندی حقوق بشر (SIM) در دانشگاه اوترخت یکی از زمینه‌های سبب‌ساز نگارش چنین کتابی از سوی استادان حقوق بشر این دانشگاه شد. بیشتر دانشگاه‌های پیشرفته دنیا برای ارایه دروس تخصصی خود از استادانی بهره می‌گیرند که دارای پیشینه، سبک، تخصص و اثر در موضوع مورد نظر هستند. به رغم اینکه دانشگاه‌های ما در درجه نخست، دوستان مورد اعتماد خود را به کار می‌گمارند، دیگر دانشگاه‌های دنیا در تلاش هستند تا فرهیختگان هر موضوعی را به کار گیرند. نگارش کتاب نقش حقوق بشر در سیاست خارجی درس خوبی برای تصحیح رفتار و باورهای متولیان دانشگاهی ما است که به جای بهره‌گیری نیروهای متخصص در هر رشته بیشتر از همکارانی بهره می‌برند که از همه‌چیز می‌گویند و در همه‌چیز می‌نویسند اما از دوستان آن متولیان هستند. تازه بیشتر آنهایی که به شیوه تخصصی در یک

موضوع وارد شده‌اند نه به خاطر پیشینه تخصصی و حرفه‌ای در آن موضوع بلکه بیشتر به خاطر قرار گرفتن در آن سمت و مسئولیت و بهره‌مندی از مزایای آن و یا شاید به طور کامل تصادفی و اتفاقی بوده

است. دست کم نویسندگان نقش حقوق بشر در سیاست خارجی از کشور کوچک هلند این چنین نیستند.

